



خانه / ستونها / تیتراژ

روایت مهمی از آیت‌الله منتظری و ماجرای سیدمهدی هاشمی

• 2 روز پیش 5 خواندن این مطلب در 37 دقیقه



آیت‌الله حسینعلی منتظری

«عمادالدین باقی»، در ۸ دی‌ماه ۱۳۹۶ از ساعت ۲۲ به مدت سه ساعت گفتگویی تلگرامی و صوتی با اعضای مجمع عمومی انجمن «دانشجویان ایران اسلامی» دانشگاه ارومیه با موضوع «زندگی سیاسی آیت‌الله منتظری» داشته است که به‌صورت اختصاصی در انصاف نیوز منتشر می‌شود:

پرسش: لطفاً اگر مقدمه‌ای در خصوص موضوع دارید بفرمایید.

^

باقی: به نام آنکه هستی نام از او یافت- فلک جنبش آرام از او یافت. درود گرم خود را به پیشگاه تمام سروران محترم در این گروه تقدیم می‌کنم.

موضوع مورد بحث از جنبه‌های مختلفی به گمان من موضوع بسیار مهمی است به خصوص برای نسل جوان و نیروهای جدید دانشجویی. از اواخر سال ۱۳۶۷ و وقایع سال ۶۷ که منجر به برکناری آیت‌الله منتظری در فروردین ۶۸ شد تا امروز نزدیک به سی سال می‌گذرد و در این بازه‌ی زمانی دو نسل آمده است. این سی سال، سی سال پر از تهمت، دروغ و تاخت‌های یک سویه علیه آیت‌الله منتظری بوده؛ به‌خصوص در ده سال اول و در این مدت دستگیری‌های زیادی از اعضای خانواده‌ی ایشان، از فرزندان، شاگردان، بستگان و دامادشان انجام شد و خود ایشان هم بیش از ۵ سال در حصر قرار گرفتند. نسل جدید آن دوران را به خاطر ندارد. دورانی که موج سهمگین و سنگین تبلیغات علیه ایشان راه افتاده بود آن هم در زمانی که نه این همه شبکه‌های تلویزیونی وجود داشتند نه این تلگرام و شبکه‌های مجازی بودند و انواع تهمت‌ها را نسبت به ایشان روا داشتند.

با این حال شخصیت آیت‌الله منتظری آنقدر پاک و پاکیزه بود که ققنوس‌وار در میان این همه حملات و خاکستری که ایجاد می‌کردند سر بلند کرد. امروزه ساخت مستند و فیلم‌های تبلیغاتی علیه ایشان به این معناست که علی‌رغم تمام آن اقدامات و تلاش‌ها ایشان همچنان زنده است. حجم دروغ‌ها و تهمت‌ها فراوان بوده و همواره تکرار می‌شود حتی آنچه در این مستند اخیر هم می‌بینید تکرار آنچه در این سی سال گفته‌اند است. اگر راست می‌گویند فقط یکبار هر آن که خود خواستند در تلویزیون برای مناظره دعوت کنند، در این طرف هم دوستان و شاگردان آیت‌الله منتظری هستند، خود بنده هم اعلام آمادگی می‌کنم اما مطمئناً وحشت دارند چنین مناظره‌ای برای مردم ترتیب بدهند.

منتظری در تاریخ ما تنها کسی است که قربانی دفاع از حقوق افرادی شد که آنها را قبول نداشت

آخرین نکته که به عنوان مقدمه‌ی عرایض می‌خواستم عرض کنم، نکته‌ای است که در این سی سال بارها و بارها گفته‌ام، اینکه علاقه و ارادت ما به آیت‌الله از نوع شیفتگی نیست. اساساً دیگر دوره‌ی شیفتگی تمام شده و تجربیات تلخ ما نشان می‌دهد که شیفتگی جز دام بلا نیست. اجازه‌ی تفکر، عقلانیت و انصاف را از انسان سلب می‌کند. اساساً یکی از دلایل علاقه‌ی بنده به آیت‌الله منتظری این است که ایشان ضد شیفتگی و مرید و مرادی و این قبیل بازی‌ها بودند و راز اصلی دلبستگی بنده به ایشان این بوده که آیت‌الله منتظری در تاریخ ما تنها و اولین کسی است که قربانی دفاع از منافع و حقوق افرادی شد که آنها را قبول نداشت.

^

من هم اکنون در خدمت شما هستم و آماده‌ام هر پرسشی درباره‌ی ایشان دارید را پاسخ دهم چون هم این توفیق را داشتم که محضرشان را درک کنم و در محضر ایشان تلمذ کنم و نیز اینکه سال‌هاست بخشی از مطالعات و تحقیقاتم مربوط به آرای فقهی و اندیشه و زندگی شخصی ایشان بوده.



عمادالدین باقی

پرسش: آیا اگر آقای منتظری به نوعی مانع سفر «بختیار» به نوفل لوشاتو و اقدام ایشان جهت ملاقات با امام خمینی نمی‌شدند، امکان نداشت امام خمینی به طریقی بختیار را به حضور بپذیرند و سرانجام به گونه‌ای دیگر رقم بخورد؟

در مورد ماجرای سفر بختیار به پاریس در صفحاتی از کتاب «بررسی انقلاب ایران» که بار اول در سال ۱۳۷۰ چاپ شد یک گزارش تحلیلی مفصل نوشته‌ام. اما درباره‌ی پرسش شما چند نکته را به اجمال عرض می‌کنم. نکته‌ی اول اینکه در این بحث باید جبر جغرافیا و زمان را در نظر گرفت. سال ۵۷، شور انقلابی وجود داشت. حس پیروزی و اکثریت بودن معمولاً یک نوع حس حقانیت به همراه می‌آورد. مردم از وضعیت دلزده بودند و احساس می‌کردند تحول تازه‌ای در حال رخ دادن است. تحولی که یک باغ سبز را در آن می‌دیدند. مردم از آینده خیر نداشتند و نمی‌دانستند به چه سمت و سویی می‌روند. در آن زمان تفکر چپ، رادیکال، ضد امپریالیستی و ضد حکومتی بسیار نفوذ و قدرت داشت. در واقع جو جهانی هم اساساً دست این جو چپ و جریانات انقلابی بود. این فضا را باید در نظر گرفت.

همچنین این مساله که خود بختیار در آن زمان چطور فکر می‌کرد باید مد نظر باشد. بختیار زمانی که مساله سفر و بهم خوردن سفر اتفاق افتاد در تلویزیون ایران و در مطبوعات مصاحبه کرد؛ مثلاً بخشی از جملاتش این است که: «چند روز قبل خدمت آقای خمینی که ایشان را یکی از عوامل به حرکت در آوردن انقلاب با شکوه ملتزمان

می‌دانم، نامه‌ای نوشتم و خدمت ایشان جز و کل وضع موجود کشور را بیان کردم». این مواضع ایشان و مطالب زیاد دیگری که ایشان در آنها اعلام تمکین و ستایش و ارادت نسبت به شخصیت آقای خمینی کرده نشان دهنده فضای انقلابی آن زمان است که نمی‌توان در این بحث و تحلیل‌ها نادیده‌شان گرفت.

نکته‌ی دوم این است که به نظر من اصلاً مساله‌ی بختیار فرعی از یک مساله‌ی اصلی است و به عبارتی اصل انقلاب باید مورد بحث قرار بگیرد. اگر ما در مورد انقلاب به نتیجه‌ی مشخص و توافق برسیم آن وقت می‌شود در مورد مساله‌ی بختیار هم بحث کرد. به عبارتی اگر دیدگاه ما نسبت به مساله‌ی انقلاب حل شود مساله‌ی بختیار هم در دل آن حل می‌شود.

نکته‌ی سوم اینکه خود بختیار در دو کتاب خاطراتش که بعد از انقلاب در خارج از کشور منتشر شد، گفته است هدف او از سفر به پاریس، فقط فریب دادن آقای خمینی و روحانیون بوده. اینطور نبوده که بختیار، به قول شاه که گفته بود پیام انقلاب شما را شنیدم، او هم پیام انقلاب را شنیده باشد، او هم سناریوی خودش را داشت.

مساله‌ی چهارم اینکه فقط آیت‌الله منتظری نبود که در این مساله نظر مخالف داشت؛ همان‌طور که در کتاب بررسی انقلاب ایران اشاره کردم در جلسه‌ای که تشکیل می‌شود آقایان منتظری، «بهشتی»، «مطهری»، «ربانی شیرازی»، «خامنه‌ای»، «هاشمی»، «خلخالی»، «علی‌تهرانی»، «طاهری»، «اصفهانی» و چند نفر دیگر هم بوده‌اند. غیر از آقای منتظری افراد دیگری هم مخالف بودند. به جز آقای بهشتی که اصرار داشتند این ملاقات باید انجام شود و به مخالفین می‌گفتند این اجتهاد در مقابل نص است.

نکته‌ی پنجم اینکه آیت‌الله منتظری مخالف سفر بختیار به پاریس نبودند بلکه می‌گفتند بختیار از نخست‌وزیری استعفا دهد و سپس به پاریس سفر کند. کما اینکه ایشان پس از جلسه، خودشان با بختیار تماس می‌گیرند و می‌گویند تا در تهران استعفا ندهی امام نمی‌پذیرند و سفر بی‌فایده است. تحلیل این بود که اگر او استعفا بدهد و در پاریس از امام حکم نخست‌وزیری اخذ کند مشروعیتش از شاه نیست بلکه از انقلاب است.

ششم اینکه اساساً معلوم نیست که آقای خمینی حتماً به واسطه‌ی نظر آقای منتظری از دیدار با بختیار منصرف شدند زیرا پس از لغو سفر بختیار از سوی آقای خمینی بیانیه‌ای صادر شد که در آن آمده بود ایشان حاضر به ملاقات نیستند و تعبیری که به کار بردند، پیش از انتشار بیانیه، این بود که هرگز حاضر به ملاقات با بختیار نیستم و هرچه در این باره گفته شده به من ربطی ندارد و دورغ است. در واقع آقای خمینی هم معتقد بود که بختیار باید در تهران استعفا دهد و به پاریس برود. در حالی که به قول دکتر «بیزدی» استعفا ضرورتی نداشت. او می‌گوید اگر بختیار استعفا می‌داد ممکن بود

^

ارتش در غیاب وی علیه او کودتا کند زیرا دیگر نخست وزیر نبود که مقام قانونی داشته باشد. لذا این یک اختلاف تحلیلی بود و هنوز هم نمی‌توان با قاطعیت گفت کدام تحلیل درست بوده اما اگر حرف‌های بعدی بختیار را در طول سال‌های بعد از ترک ایران ملاک قرار بدهیم آن تصمیم موجه می‌شود.

سیر تطور نظریات آیت‌الله منتظری در باب ولایت فقیه

پرسش: آقای منتظری خود از اولین نظریه‌پردازان «ولایت فقیه» بوده است. زمانی اما به جایگاه ولایت فقیه در قانون ایراد می‌گرفت. در ابتدا بفرمایید چه شد که از آن نظر برگشت و تا چه حد تجدیدنظر در ایده‌های اولیه‌ی خود داد؟ در ثانی، نقش ایشان در مجلس خبرگان قانون اساسی در تثبیت و تشریح جایگاه ولی فقیه چگونه و تا چه حد بوده است؟

یکی از ویژگی‌های آیت‌الله منتظری که اگر شناخته نشود بسیاری از مواضع ایشان را هم نمی‌شود شناخت این بود که در هر مساله‌ای اگر با منطق و حرف جدید و استدلال تازه روبرو می‌شدند به راحتی تسلیم حرف جدید می‌شدند. به هر حال یک محقق باید نوکر دلیل باشد نه متعصب روی نظریات خود. دیدگاه ایشان درباره‌ی ولایت فقیه یک سیر تطور داشت. قبل از انقلاب ایشان به تبع آیت‌الله «بروجردی» قائل به نظریه‌ی نصبی بودن ولایت بود اما بعد از انقلاب، تحت تاثیر جریان انقلاب و مطالعاتی که داشتند، معتقد به نظریه‌ی انتخاب شدند و اینکه مردم در انتخاب رهبر موثرند.

اما اینکه بارها و بارها ما شنیده‌ایم که ایشان در خبرگان برای اینکه مساله‌ی ولایت فقیه اساساً وارد قانون اساسی و تصویب بشود، نقش اصلی را داشته، به گونه‌ای که انگار کل مسوولیت ابداع و طرح و درج و تصویب در قانون با همین یک نفر بوده، خلاف واقعیات تاریخی است. آقای «علی اصغر کیمیایی» که از شاگردان برجسته‌ی ایشان بودند، سال‌ها پیش زمانی که مرحوم «سحابی» در مجله‌ی «ایران فردا» گفتند که آقای منتظری ولایت فقیه را وارد قانون اساسی کردند، آقای کیمیایی پاسخ مفصلی بر اساس مشروح مذاکرات مجلس خبرگان، روزنامه‌ها و اسناد ارائه دادند و نشان دادند که این واقعیت ندارد.

البته آقای کیمیایی مطلب دیگری تحت عنوان «پیش شرطها و نقدهای انقلاب» نوشتند و به این مساله پرداختند که سال ۹۱ در روزنامه‌ی «بهار» چاپ شد. جالب است بدانید که علما و مراجع تقلید وقتی که پیش‌نویس قانون منتشر شد و دیدند که ولایت فقیه در آن نیست خواستار طرح ولایت فقیه در قانون اساسی شدند که از مراجع تقلید مثل آیات‌الله «گلپایگانی»، «شریعتمداری» و «نجفی مرعشی» گرفته تا روحانیونی مثل «مکارم شیرازی» و سید «عبدالله شیرازی» و «عبدالحسین دستغیب» و حتی در عده‌ای از

^

روشنفکران مذهبی و حتی آقای «بنی صدر» هم ولایت فقیه را مطرح کردند که آقای کیمیایی مستندات این‌ها را در مطالبی که عرض کردم منتشر کردند.

بنابر این مشاهده می‌کنیم که چند ماه قبل از افتتاح مجلس خبرگان هم این بحث‌ها در مطبوعات و در بین علما، مراجع، سیاسیون و حتی روشنفکران مذهبی مطرح بوده و بسیاری از ایشان ولایت فقیه را مطرح کرده بودند. صورت مشروح مذاکرات قانون اساسی هم نشان می‌دهد در جلسات اولیه‌ی مجلس خبرگان عده‌ای از اعضای مجلس بحث ولایت فقیه را مطرح کرده‌اند، این طور نیست که برای اولین بار در مجلس خبرگان آن هم توسط آیت‌الله منتظری مطرح شده باشد. ایشان بخاطر شخصیت، نفوذ و اعتباری که داشت وزن نظرش از دیگران سنگین‌تر بوده.

اما اینکه می‌فرمایید چه شد که از آن نظر برگشتند و تا چه حد تجدیدنظر داشتند؛ در کتاب «انتقاد از خود»، ایشان اشاره می‌کنند که ما اساساً نباید در تدوین قانون اساسی عجله می‌کردیم و باید اول برخی مسایل را تجربه می‌کردیم و بعد قانون را تدوین می‌کردیم و معتقدند که اساساً در تدوین قانون اساسی شتابزدگی شد. اینکه چه شد از آن نظر برگشت به نظر من مقداری همین تجربیات بعد از انقلاب بود و اینکه می‌فرمایید تا چه حد؟ این تجدید نظر، مراحل مختلف داشت که اشاره خواهم کرد

من در فصلی از کتابی که در سال ۹۴ تحت عنوان «فلسفه سیاسی اجتماعی آیت‌الله منتظری» منتشر کردم به سیر تحول و تطورات نظریات ایشان در باب ولایت فقیه پرداخته‌ام.

اولین بحث تفصیلی ایشان در نقد ولایت فقیه، جزوهای بود با عنوان «ولایت فقیه و قانون اساسی» که در سال ۷۷ منتشر کردند و در این جزوه بود که قیودی اضافه کردند. یکی تبدیل دخالت فقیه به نظارت فقیه. دوم مقید شدن دوران رهبری به یک زمان مشخص، سوم محدود شدن نظارت ولایت فقیه به حیطه‌های فقهی و شرعی و چهارم امکان انتخاب مستقیم ولی فقیه توسط مردم.

دومین بحث اینکه ولایت فقیه و ریاست جمهوری ادغام شوند و ساختار حکومتی منحصر به قوای سه‌گانه شود. در الگوی دیگر اینکه اعضای شورای نگهبان با رای مستقیم مردم انتخاب شوند، قید مرجعیت برای ولی فقیه ضرورت نداشته باشد و اسلام شناس بودن کفایت کند. نکته‌ی جالب اینکه ایشان در اوایل انقلاب نیز که بحث ولایت فقیه مطرح بود، در سال ۵۸ یا ۵۹ در نماز جمعه‌ی تهران، گفتند که اصلاً ولی فقیه لزومی ندارد که حتماً آخوند باشد و می‌تواند اسلام‌شناس و غیر معمم باشد. ایشان با استناد به نظری از آیت‌الله «محمد حسین اصفهانی» می‌گفتند که ولی فقیه فقط باید در حیطه‌ی امور شرعی نظارت کند، آن‌هم از طریق فقهای شورای نگهبان که نمایندگان ولی فقیه‌اند و می‌گفتند عقل و شرع اجازه نمی‌دهد که فقیه در مسایل پیچیده‌ی اجتماعی،

^

سیاسی، اقتصادی، نظامی و روابط بین‌الملل در جهان امروز اظهار نظر و تصمیم‌گیری کند چون تخصص او فقط در فقه است؛ یک نفر نمی‌تواند در تمام ابواب فقه و تمام حوزه‌های علوم سیاسی و انسانی تخصص داشته باشد و معتقد بودند وظیفه‌ی فقیه مربوط به کار تخصصی خودش است.

نکته‌ی دیگر هم اینکه ایشان در این سال‌های آخر می‌گفتند اساساً شکل حکومت اسلامی منصوص نیست. یعنی ما در مورد اصل حکومت و ضرورت حکومت و اینکه جامعه را نمی‌شود بدون حکومت رها کرد، نص و دلیل داریم ولی در مورد شکل حکومت هیچ نصی وجود ندارد و شکل تابع عرف و مقتضیات زمان است.

اختلافات آقای خمینی و منتظری در موضوع ولایت فقیه جنبه‌ی علمی دارد

آقای خمینی در نامه‌ی معروف، آقای منتظری را از مرجعیت هم عزل کردند

آیت‌الله منتظری با ولایت مطلقه‌ی فقیه مخالف بودند



امام خمینی و آیت‌الله منتظری

پرسش: امام خمینی و آیت‌الله منتظری بر سر قضیه‌ی ولایت فقیه تا چه اندازه باهم اختلاف نظر داشتند؟

در دوران قبل از انقلاب اختلاف نظری وجود نداشت و در بحث ولایت فقیه هم نظر بودند. اما در باب بعد از انقلاب؛ واقعیت این است که آقای خمینی در درس‌هایی که در نجف داشت به شکل خیلی مجمل و کلی نظریه‌ی ولایت فقیه را بیان کرده بود و در کل کتاب «ولایت فقیه» ایشان مهم‌ترین چیزی که مطرح شده بود ضرورت ولایت فقیه بود. بعد از انقلاب، ایشان بحث را ادامه نداده بود تا آن را تشریح و جزئیاتش را بیان کنند. در واقع کسی که ایده‌ی ولایت فقیه را بسط داد، تشریح و تبیین کرد و جزئیاتش را

توضیح داد و اندام‌های اجرایی و ساختارهای حکومتی‌اش را تشریح و تفسیر کرد، آیت‌الله منتظری بود که در چهار جلد کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة» به عربی و بعد با حواشی آن در هشت جلد به فارسی منتشر شد. بنابراین آقای خمینی بحث تفصیلی مانند آقای منتظری نداشتند که این دو نظر با هم مقایسه شود اما دو نکته‌ی مهم را می‌شود اشاره کرد؛ یکی اینکه به طور کلی همان‌طور که در کتاب مفصل و مهم «واقعیات و قضاوت‌ها» که موضوع اصلی‌اش همین مسایل مربوط به آیت‌الله منتظری و اختلافاتش با امام خمینی و موضوع برکناری و حوادث مربوط به «مهدی هاشمی» است، اشاره شده که رهیافت و رویکرد آقای خمینی بیشتر عارفانه بود و منتظری بیشتر رهیافتش فقهی و حقوقی بود.

در عین حال باز هم به نظر من اختلافات آقایان خمینی و منتظری در موضوع ولایت فقیه بیش از آنکه جنبه‌ی نظری داشته باشد جنبه‌ی عملی دارد. مثلاً آقای خمینی در کتاب ولایت فقیه گفته است که هیچ فقیهی حق عزل فقیه دیگری را ندارد ولی خود در نامه‌ی معروف شش فروردین، آقای منتظری را عزل می‌کنند، نه تنها در مقام سیاسی بلکه از مرجعیت هم عزل می‌کند؛ در حالی‌که خود ایشان از لحاظ مبانی فقهی‌اش معتقد بود که اساساً شان و صلاحیت هیچ فقیهی نیست که بخواهد فقیه دیگری را عزل کند یا مثلاً ایشان کسی است که همواره به افرادی که مخالف ولایت فقیه و مخالف حکومت بودند و به افرادی که قائل بودند دین و سیاست نباید در هم آمیخته شوند، می‌تاخت ولی در همان نامه خطاب به آقای منتظری، وی را از دخالت در سیاست هم منع می‌کند. پس اینجا می‌بینیم که با وجود اینکه دیدگاه فقهی آقای خمینی چیز دیگری است در عمل به خاطر اختلافاتی که پیش آمده نظرات دیگری یا اقدامات دیگری صورت گرفته.

منتظری از اولین کسانی بود که به رهبری تبریک گفت

پرسش: می‌دانیم که آیت‌الله منتظری نقش مهمی در گنجاندن ولایت فقیه در قانون اساسی داشت، با توجه به بیانات ایشان بعد از حمله به بی‌شان آیا می‌توان گفت که آیت‌الله منتظری از این عمل خود حتی بعد از نوشتن چهار جلد کتاب مفصل، پشیمان شده است؟ و یا ایشان فقط به آیت‌الله خامنه‌ای انتقاد یا مخالفت داشتند؟ اگر بله این مخالفت تا چه میزان بود؟



اظهارات آیت‌الله منتظری پس از حمله به بیت او: «اینها به خیال خودشان می‌خواستند با فحاشی و هتاک‌ی از ولایت فقیه حمایت کنند

^

خوب شد ما نمردیم و ثمره‌ی ولایت فقیه آقایان را با چشم و گوش خود از نزدیک احساس کردیم.»

اول عرض کنم در همین سخنانی که اشاره کردید، بعد از حمله به بیت ایشان، جمله‌ی دیگری گفته بودند که بعداً دست آویز قرار گرفت. از جمله اخیراً در همین مستند «قائم مقام» دیدم آن را نقل کردند. گفتند من خودم کسی بودم که نظریه‌ی ولایت فقیه را مطرح کردم و کسی که مخالف ولایت فقیه باشد چشمش را از کاسه در می‌آورم.

در کتاب «انتقاد از خود»، که به نظر من شاهکاری است و جوان‌ها باید آن را مطالعه کنند و بدانند حقیقتاً در تاریخ ما لااقل در سطح مرجعیت، سابقه نداشته از کسی در این سطح و جایگاه کتابی با عنوان انتقاد از خود منتشر شود و در بخشی از آن اشکالاتی که به خودش وارد است را مطرح کند. من تاکید می‌کنم در سطح علما و مراجع و با قاطعیت عرض می‌کنم که در بین روشنفکران و سیاسیون و دیگران هم من تا الان سراغ ندارم کسی چنین چیزی نوشته باشد. در صفحه‌ی ۸۸ کتاب انتقاد از خود به این نکته اشاره کرده و گفته‌اند: «پس از حملاتی که در سال ۱۳۶۸ به بیت من شد و مهاجمان در شعارها از من به عنوان ضد ولایت فقیه یاد کردند، در سخنرانی که در جلسات درس بعد از حمله داشتم ضمن یادآوری اینکه اصولاً من پایه‌گذار ولایت فقیه بودم و حدود چهار جلد کتاب که حاصل چند سال درسهای خارج فقه است که در رابطه با اثبات و تحکیم مبانی فقهی دولت اسلامی نوشتم و ذکر این نکته که آیت الله بروجردی اصل حکومت اسلامی را از ضروریات اسلام می‌دانند، چنین تعبیر کردم که هرکس مخالف ولایت فقیه باشد چشم او را در می‌آورم و منظور من ولایت فقیه جاری که از آن می‌نالند نیست بلکه ولایتی بود که مظهر آن پیامبر و امام علی بودند و بسیاری از دوستان، من را مورد نقد قرار داده‌اند که چرا این تعبیر را به کار برده‌ام».

ایشان می‌گویند: «من اکنون که روزگار ولایت فقیه به وضعیت ... کنونی رسیده نقد دوستان را می‌پذیرم و خودم را مورد سرزنش قرار می‌دهم و می‌گویم چنین نقدی در هیچ شرایطی صحیح نیست و آن تعبیر من در حقیقت یک موضع انفعالی و در واکنش به تعبیر ضد ولایت فقیه نسبت به من بود». اما اینکه بگوییم بعد از اتفاقاتی که برای ایشان افتاد، از نوشتن آن چهار جلد کتاب پشیمان شدند این به نظرم بیانی کلی و بسیار نادقیق است. به دلیل اینکه بخش‌های عمده‌ی آن چهار جلد کتاب، مطالبی نیست که حتا این زمان هم قابل رد باشد و درباره‌ی ضرورت عدالت برای حاکم است. حالا حاکم ولی فقیه باشد یا هر حاکم دیگری. پایه‌ی اصلی این کتاب بر بیعت و شورا است یعنی با توضیحاتی که ایشان داده انتخاب حاکم مبتنی بر رای و مشورت است. به هر حال اینکه قائل به نظریه‌ی انتخاب‌اند. اما برخی می‌گویند ولی فقیه را خبرگان کشف می‌کند. مثلاً آقای «مصباح» در نماز جمعه مدتی سخنرانی می‌کرد در اثبات اینکه ولی فقیه اکتشافی

است و کسانی که قائل به این بودند، معتقدند ولی فقیه از طرف خدا منصوب می‌شود و مردم ولی فقیه را نصب نکرده‌اند که عزل کنند. بنابراین مردم اساساً حذف می‌شدند؛ اما آیت‌الله منتظری معتقد بود که حکومت یک معاهده و قرارداد بین مردم و حاکم یا مردم و ولی فقیه است و این چیزی نیست که از آن پشیمان شده باشند. مخالفت ایشان به طور صریح و کامل و مکرر با ولایت مطلقه‌ی فقیه بود و گرچه در مورد اصل نظریه ولایت فقیه هم تجدید نظرهایی داشتند. نهایتاً اینکه گفتند شکل حکومت هم عرفی است و مردم اگر نخواستند هر شکل دیگری را خواستند می‌توانند انتخاب بکنند و هیچ نصی و ضرورت و دلیلی بر شکل ولایت فقیه نیست. تا آخر می‌گفتند اگر مردم ولایت فقیه انتخابی را بخواهند این شکل از حکومت در صورت مطلوبیت و خواست مردم بلاشکال است اما ولایت مطلقه‌ی فقیه را خلاف شرع و خلاف عقل می‌دانستند و حتی بارها اعلام کردند در بازنگری قانون اساسی رای ندادم و یکی از دلایل رای ندادن همین تعبیر ولایت مطلقه‌ی فقیه بوده است.

در مورد آقای خامنه‌ای هم وقتی که به رهبری انتخاب شدند، آیت‌الله منتظری از اولین کسانی بودند که به ایشان تبریک گفتند یعنی رهبری ایشان را به عنوان رهبری سیاسی، از باب مصلحت و ضرورت یا هر عنوان دیگری بپذیرید، پذیرفتند چون خود نه ادعایی داشتند نه میل قدرت. برای ایشان مهم این بود که کشور نظم و نسقی بگیرد. با توجه به اینکه در قانون اساسی جدید شرط مرجعیت از رهبری جدا شده بود و آقای خامنه‌ای هم در جایگاه مرجعیت نبود و کسی تصور نمی‌کرد ایشان به این سمت و سو گام بردارد؛ تنها بحث رهبری مطرح بود و آیت‌الله هم تایید کردند. از زمانی که موضوع فاز مرجعیت مطرح شد و از زمانی که بحث ورود در امور حوزه و سلب استقلال حوزه پیش آمد، از زمانی که مرجعیت هم با مسایل سیاسی و قدرت پیوند خورد و از زمانی که مداخله‌ی وسیع در خیلی از مسایل اتفاق افتاد و مسایل بسیار دیگری رخ داد، ایشان انتقاد کردند و مخالفت‌ها جنبه‌ی نظری داشت یعنی با ولایت مطلقه‌ی فقیه مخالف بودند؛ در مصداق هم با بسیاری از این اقدامات که به اسم ولایت فقیه انجام می‌گرفت.

علت کدورت و جدایی آیت‌الله خمینی و آیت‌الله منتظری اختلاف نظرات نبود

مساله‌ی مهدی هاشمی تنها سر دمل اختلافات را باز کرد

با قاطعیت اعلام می‌کنم در تمام این مواضع اختلاف حق با منتظری بود

پرسش: آیت‌الله خمینی از چه تاریخی با قائممقامی آقای منتظری مخالفت کرد و آیا علت اصلی اختلافشان بر سر جنگ هشت ساله‌ی تحمیلی بود یا اعدام‌های دهه‌ی شصت و یا مساززله‌ی مهدی هاشمی؟

ببینید در مورد اختلاف آقای خمینی و آقای منتظری نمی‌شود تاریخ مشخصی ذکر کرد و گفت از این تاریخ معین این اختلاف آغاز شده است. در کتاب واقعبیت‌ها و قضاوت‌ها

^

بحث مبسوطی در این زمینه صورت گرفته و کتاب در اینترنت هم قابل دسترسی است. در این کتاب به اختلاف نظرهایی که بین این دو وجود داشته اشاره شده و تاکید شده این اختلاف نظرات باعث کدورت، جدایی و اینکه این دو به مرز نفی یکدیگر برسند، نیانجامید بلکه این یک بستر و زمینه شد تا نیروی سومی وارد شود و از این زمینه استفاده کند تا این اختلافات را تشدید کند، به آن ابعاد سیاسی دهد و به شکل کدورت خاطر در آورد.

یا مثلاً آقای منتظری در نحوه‌ی برخورد با آیت‌الله «شریعتمداری» و آیت‌الله «صادق روحانی» و دیگران انتقاد داشت و اینها هم باز موارد اختلاف دیگری بود. یکی از مجموعه‌ی این مواضع مورد اختلاف، مسأله‌ی مهدی هاشمی بود. مواضع اختلافی که اشاره شد عمدتاً مربوط به سالهای پیش بود و از سال ۵۹ و ۶۰ به بعد، آن اختلاف نظرها در زمان‌های مختلف خود را نشان دادند و مسأله‌ی سیدمهدی یکی از آخرین آنها بود. به همین دلیل است که من همواره معتقدم اختلاف بر سر سید مهدی علت اتفاقاتی که سال ۶۷ و ۶۸ رخ داد و منجر به برکناری ایشان شد نبود بلکه معلول مسایلی بود که از قبل وجود داشت و در طی چند سال در زمینه‌های مختلف این اختلافات رخ داده بود و در مسأله‌ی سیدمهدی گویی که این دمل چرکین سر باز کرده بود. اینجا، به عنوان کسی که دوران طولانی عمرش را صرف پژوهش تاریخی کرده، به عنوان کسی که از ۲۹ جلد کتاب منتشره از او نیمی از آن مربوط به مسایل تاریخ معاصر و انقلاب ایران و روحانیت است و بخشی مربوط به مباحث دینی و حقوق بشری، با قاطعیت اعلام می‌کنم در تمام این مواضع اختلاف حق با آیت‌الله منتظری بود و با اسناد و مدارک و دلایل روشن می‌توان نشان داد که در تمام این موارد اختلاف، موضع و سخن آیت‌الله منتظری سنجیده‌تر و صحیح‌تر بود.

مجال اندک است و نمی‌توان هر یک از این موارد را اکنون به بحث گذاشت اما کافی است شما به کتاب خاطرات ایشان، توضیحات و اسنادی که در این کتاب دو جلدی هست، کتاب مفصل واقعیت‌ها و قضاوت‌ها که مورد تایید ایشان بوده و کتاب انتقاد از خود مراجعه کنید و دلایل و مدارک این ادعای من را در آنها و دیگر منابعی که می‌توان به آنها رجوع کرد مطالعه بفرمایید. اینکه ادعا می‌کنم در همه‌ی مواضع، تشخیص ایشان صائب‌تر و درست‌تر بود خود از نشانه‌های هوشمندی است و نشان می‌دهد که آیت‌الله منتظری به لحاظ هوش و فراست سیاسی از همه‌ی مسوولین کشور جلوتر و سرآمد همه‌ی آنها بود.

من باز هم اینجا آمادگی خود را اعلام می‌کنم که اینک بارها در جاهای مختلف اعلام کرده‌ام و تاکید کرده‌ام که در تک‌تک این مسایل حاضریم در یک مناظره‌ی عمومی و به‌ویژه در رسانه‌ی عمومی مثل تلویزیون با هرکسی که آن‌ها تعیین می‌کنند شرکت کنم و در تک‌تک این جزئیات با ذکر دلایل و اسناد، مواضع اختلاف را ارزیابی کنیم.

^

ناطق نوری اعلام کرد که از پخش «قائم مقام» ناراضی است

منتظری هیچ حمایت ویژه‌ای از مهدی هاشمی نداشتند

چون از ساخت مستند هدف داشتند، قرار نبود به حقایق تاریخی توجه کنند



مستند «قائم مقام»

پرسش: جناب آقای «ناطق نوری» علت مخالفت آیت الله منتظری با اعدام مهدی هاشمی را فشارهای داخل خانه به آیت الله منتظری عنوان می‌کند. تا چه اندازه این گفته‌ی آقای ناطق صحت دارد؟ علت حمایت آیت الله منتظری از مهدی هاشمی چه بود؟

ابتدا اشاره می‌کنم به اینکه حتما دوستان دیدند که آقای ناطق نوری خودشان اعلام کردند که از پخش این مستند ناراضی هستند و هیچ مصاحبه‌ای با این مستندسازها نداشته‌اند و این گفت‌وگویی بوده که سال‌ها پیش «مرکز اسناد انقلاب اسلامی» با ایشان انجام داده که قرار بر این بوده که به شکل کتاب خاطرات منتشر شود. آقای ناطق نوری سپس اضافه کردند که «من تماس گرفتم با آقای حسینیان و اعتراض کرده و گفتم که فیلم مصاحبه‌ی ما دست این‌ها چه می‌کند؟ آقای حسینیان هم گفتند ما نمی‌دانیم فیلم‌ها چگونه از مرکز اسناد خارج شده است».

نکته‌ی دیگر اینکه آقای ناطق نوری گفته‌اند «من حرف‌های زیادی زدم و مطالب زیادی در تعریف و تمجید و ستایش آیت‌الله منتظری و محسنات ایشان گفتم، همه‌ی آن‌ها را حذف کرده‌اند و چسبیده‌اند به این جمله که همین نکته به نظر من در خور تامل هست».

در مورد اینکه گفته‌اند آقای منتظری دلیل مخالفتشان با اعدام مهدی هاشمی را فشار داخل خانه قلمداد کردند چند نکته را من اینجا عرض می‌کنم؛ نکته‌ی اول اینکه این فقط

یک روایت و خاطره از زبان آقای ناطق‌نوری است که احتمالاً آقای ناطق هم خواهند گفت که من هم از فرد دیگری شنیده‌ام، ولی ما در پژوهش‌های تاریخی مدرک و سندی در سخنان و مکتوبات خود آیت‌الله منتظری نیافتیم، آنچه که برای ما اصالت و تقدم و حجیت دارد مواضع خود آیت‌الله منتظری است نه آنچه که به ایشان از طرف دیگران نسبت داده می‌شود. نکته‌ی دوم اینکه این یک امر خیلی طبیعی است که وقتی یک نفر زندانی می‌شود همه‌ی خانواده‌ی او ناراحت می‌شوند، ما هزاران نفر زندانی در دوره‌ی جمهوری اسلامی داشتیم و این تجربه‌ای است که تقریباً نیمی از ملت ایران داشته‌اند که وقتی یک نفر از خانواده، زندانی می‌شود همه متاثر و ناراحت می‌شوند و برای آزادی او تلاش می‌کنند، بنابراین اینکه در خانواده‌ی ایشان ناراحتی وجود داشته باشد امری کاملاً طبیعی است، به‌خصوص که اگر توجه کنید دستگیری فقط در مورد مهدی هاشمی نبوده و عده‌ی زیادی دستگیر شدند که از شاگردان ایشان، مسولین مدارس ایشان و بعضی از اعضای بیت ایشان بودند. بنابراین خانواده‌ها مراجعه می‌کردند و دائماً انتقاد و اعتراض داشتند و نگران بودند، خصوصاً که بسیاری از آنها ماه‌ها بود در سلول انفرادی بودند و خانواده‌ها اطلاعی از آنها نداشتند و از طرفی هم رسانه‌ها دائم می‌کوبیدند و می‌تاختند و مطالبی می‌گفتند که خانواده را به وحشت می‌انداختند، پس طبیعی بود که خانواده‌ها هم دائم به بیت شخص دوم کشور مراجعه کنند و آنجا اعتراض کنند و فشار بیاورند که البته تا این حد هم طبیعی است؛ ولی اینکه گفته شود این دلیل مخالفت بوده است، این نتیجه از آن مقدمه، نارواست.

آقای خامنه‌ای در رد ادعاهای مهدی هاشمی درباره‌ی منتظری دلایل زیادی آوردند

مهدی هاشمی گفته است من با این قتل‌ها موافق نبودم

نکته‌ی بعدی که نکته‌ی مهم و جالبی است اینکه اگر آیت‌الله منتظری تا قبل از موضوع مهدی هاشمی هیچ سخنی، انتقادی و یا اعتراضی نداشتند، شاید این کلامی که از آقای ناطق نقل شده می‌توانست پذیرفته بشود یا لااقل بعضی‌ها بر حسب خوشبینی‌های خودشان این را بپذیرند؛ ولی وقتی که اسناد و مدارک نشان می‌دهد که آیت‌الله منتظری از همان سال ۱۳۵۹ در مواضع مختلفی انتقاداتشان را مطرح می‌کردند و آن بحث‌های مربوط به زندانی‌ها که ایشان در کتاب خاطرانشان آورده‌اند در واقع نامه‌ای است که سند بسیار مهمی است، تاریخ نامه مربوط به مهر ۱۳۶۰ است، نامه‌ای خصوصی است به آقای خمینی که در مورد زندان‌ها اعتراض می‌کند، اینکه با زندانیان بدرفتاری می‌شود و در مورد اعدامی‌ها انتقاد می‌کنند و جالب است بدانید که زمان نوشتن این نامه شاید مثلاً چهارماه بعد از این است که فرزند ایشان، شهید محمد منتظری، در اثر بمب‌گذاری عوامل «مجاهدین خلق» کشته شد و با این حال ایشان تحت تاثیر عواطف شخصی و فرزندی و خانوادگی قرار نگرفت و در سال ۱۳۶۰ نسبت به بدرفتاری با افراد و اعضا و هواداران آنها اعتراض کرد. ایشان در مورد مساله‌ی نحوه‌ی مواجهه با گروه‌هایی که دست به اقدامات مسلحانه زده‌اند از همان سال ۶۰ انتقاد داشته و در مورد

زندانی و اعدام انتقاد داشته و در سال ۶۲ در مورد کودتای خزنده در سپاه هشدار می‌دهد و این در مطبوعات چاپ می‌شود و در مورد برخورد با بیوت مراجع مانند آیت‌الله شریعتمداری اعتراض داشته‌اند. در مورد جنگ ایشان از فردای پیروزی در خرمشهر معتقد بود که باید جنگ را تمام کنید و تمام اینها مربوط به قبل از ماجرای سید مهدی هاشمی است.

دوم اینکه پرسیدید دلیل حمایت ایشان از سید مهدی چه بود. به عبارتی می‌شود گفت که ایشان هیچ حمایت ویژه‌ای از مهدی هاشمی نداشتند. فقط یک جمله مثبت درباره‌ی او گفته‌اند که مربوط به قبل از مصاحبه‌ی اول است. آنچه که شما می‌بینید چه در این مستند قائم مقام و چه در جاهای دیگر، یک تقطیع و تحریف غیر اخلاقی است که صورت می‌گیرد و چون سی و چند سال گذشته خیلی‌ها یادشان نمی‌آید، حتی وقتی به کسانی که آن زمان بودند و آن زمان را درک کردند این نکته را می‌گویم به یاد نمی‌آورند و حتی به خود این آقایانی که این مستند را ساخته‌اند این نکته را یادآور شدم و گفتم که حقیقت چیست، اما با وجود اینکه مدت‌ها قبل از ساخته شدن این مستند تذکر دادم، باز هم به آن عنایت نکردند چون هدفی داشتند از ساخت این مستند و قرار نبود به نکاتی که به لحاظ محتوایی مهم است و به حقایق تاریخی توجه بشود. سید مهدی هاشمی دو مصاحبه‌ی تلویزیونی داشت که بین آن دو فاصله‌ی زمانی بود. مصاحبه‌ی اول او که به هیچ‌وجه بحث جنایت در آن مطرح نبود. این مصاحبه بنا به آنچه که آقای «ری‌شهری» در کتاب خاطرات سیاسی می‌گوید در واقع مقدمه‌ی آزادی سید مهدی بود و سید مهدی هاشمی به دلیل عواطفی که نسبت به آقای خمینی داشت، به نظر من او بیشتر قربانی شیفتگی و رابطه‌ی مرید و مرادی با آقای خمینی شد، وقتی که آقای ری‌شهری بعد از مدت‌ها انفرادی و فشار هیچ چیز از این پرونده پیدا نمی‌کند و قرار می‌شود او را آزاد کنند، آقای ری‌شهری پیش مهدی رفته و او را توجیه می‌کند که اگر آزاد بشود وجهه‌ی امام خدشه‌دار می‌شود، چون ایشان در مورد منحرف بودن این گروه و این افراد بیانیته داده بودند و لحن تند نسبت به هاشمی و دوستانش که دستگیر شده بودند به کار بردند. برای اینکه این مساله به طوری رفع و رجوع شود قرار می‌شود مهدی هاشمی در انتقاد از خودش مصاحبه بکند و البته قرار نبوده است که این مصاحبه عمومی شود بلکه قرار بوده این را برای آقای خمینی ببرند.

آقای خامنه‌ای گفته بود همه‌ی اینها مغرضانه است

منتظری مجاری اطلاعاتی‌اش گسترده بوده است

هاشمی به متهمین دیگر گفته بود مساله‌ای که من نگفتم را شما هم نگویند!

^



سیدمهدی هاشمی

مصاحبه‌ی اول، محتوایش این بود که او می‌گفت من آدم خودخواهی بودم، متکبر بودم، انتقادپذیر نبودم، نفسانیت بر من غلبه داشت و بخشی هم این بود که ما تلاش می‌کردیم که به آیت‌الله منتظری خط بدهیم. این کل مطالب ایشان در مصاحبه‌ی اول بود که در همان زمان آقای خامنه‌ای در یک جلسه‌ی پرسش و پاسخ به این اظهارات پاسخ مفصل و مستدلی داد و گفت «همه‌ی اینها مغرضانه است، چرا که وقتی ما به ملاقات آقای منتظری می‌رویم ایشان بر مسایل کشور آنقدر اشراف دارند که گاهی حتی از بخش‌های تحت مدیریت ما اطلاعاتی دارند و جزئیاتی دارند که خود ما اطلاع نداریم.» این خود نشان می‌دهد که منتظری مجاری اطلاعاتی‌اش گسترده بوده است و البته آقای خامنه‌ای دلایل زیادی آوردند در رد آن ادعاهای سید مهدی، ولی به هر حال آن مصاحبه‌ای بود که قرار بود بعد از آن سید مهدی آزاد شود و به این جمع‌بندی رسیده بودند که جرمی ندارد؛ اما بعد از اینکه مصاحبه‌ی اول پخش شد و وجهه و شخصیت بیرونی او در جامعه به کل ضایع شد، اتفاقات بعدی رخ داد و چنان که آقای ری‌شهری اشاره کرده از طریق تبادل یک قطعه کاغذ بین هاشمی و متهمین دیگر، که در آن گفته «مساله‌ای که من نگفتم را شما هم نگوئید»، اینها حساس می‌شوند و دوباره اینها را می‌برند زیر بازجویی و فشار که این مساله چه بوده که این بار مساله‌ی مربوط به بعضی نفراتی که کشته شده‌اند مطرح می‌شود و چنانکه در حکم دادگاه مهدی هست، مهدی به هیچ وجه به عنوان قاتل معرفی نشد، به‌خاطر اینکه افراد دیگری مرتکب این قتل‌ها شده بودند و آنها گفته‌اند که ما در ارتباط با این قتل‌ها با هاشمی مشورت کردیم، یا او به ما گفته که این کارها را انجام دهید، ولی خود این شخص مباشر نبود و قاتل، کسان دیگری بودند و همانطور که در کتاب آقای ری‌شهری آمده مهدی هاشمی گفته است من با این قتل‌ها موافق نبودم.

اما در هر صورت مهدی هاشمی یک گناهکار بود و به نوعی در این اتفاقاتی که به لحاظ قانونی و شرعی قابل دفاع نبود و در جرم قتل دخالت داشت؛ حالا چه غیر مباشر،

^

چه عامل، چه مشاور و یا به هر عنوانی. مساله این است که تا آن تاریخ هیچ کس این را نمی‌دانست، جز خود سید مهدی و دوستانش که در زندان بودند. بعد از مصاحبه‌ی دوم بود که آیت الله منتظری نه تنها دیگر هیچ نوع حمایتی حتی در نشست‌های خصوصی یا پیغام‌ها نکردند، بلکه بیانیه‌ای عمومی دادند که به این پرونده «ولو بلغ ما بلغ» رسیدگی شود؛ این تعبیر یعنی حتی اگر رسید به جایی که خود من هم محاکمه بشوم.

بنابراین آیت الله منتظری حمایتی از آقای هاشمی به آن معنایی که القا می‌کنند، نداشته و تنها مساله‌ای که ایشان همواره مطرح می‌کرد رعایت قانون و تشریفات دادرسی بود. منتها ناجوانمردانه این کلام حق ایشان را حمل بر حمایت از مهدی هاشمی کردند، در حالی که این موضع ایشان در سال ۶۵ که مهدی هاشمی در زندان بود نبود، ایشان از اول انقلاب درباره‌ی همه‌ی زندانیان سیاسی و غیر سیاسی معتقد بودند که قانون رعایت شود و درباره بر خوردی که با آنها می‌شود معترض بودند؛ ایشان حتی در سال ۶۲ یا ۶۳ یعنی سه سال قبل از اینکه مهدی هاشمی دستگیر شود، در درس خارج ولایت فقیه، فصل مفصلی داشتند در مورد مساله‌ی زندان‌ها و رفتار با زندانیان و در آنجا رفتار با زندانیان را نقد می‌کردند، گرفتن اعترافات و مصاحبه‌های تلویزیونی را خلاف شرع می‌دانستند؛ بنابراین، این مواضع ایشان ربطی به هاشمی نداشت بلکه موضعی بود که از اول انقلاب، ایشان داشتند و در ادامه‌ی همان مواضع بود که در مورد مهدی هاشمی هم ایشان همواره تاکید داشتند که در این مورد هم باید عدالت رعایت شود، قانون رعایت شود، این حرف هم به این دلیل بود که در رسانه‌ها، فضا سازی زیادی در این مورد می‌شد و برخوردهای تند، و بگیر و ببندها و تهدیدها همه نشان می‌داد که این پرونده کاملاً در یک فضای سیاسی و ملتهب بررسی می‌شود؛ آقای منتظری هم همواره تأکید داشتند که این پرونده را در یک فضای غیرسیاسی، آرام و با رعایت موازین حقوقی رسیدگی کنند؛ اما متأسفانه این حرف را به حمایت از مهدی هاشمی تعبیر کردند.

موضع منتظری موضعی کاملاً حقوق بشری و کاملاً انسانی بود

مقصد اصلی سازندگان «قائم مقام» تخریب آقای هاشمی رفسنجانی است

این موضع به نظر من موضعی کاملاً قابل دفاع، کاملاً حقوق بشری و کاملاً انسانی است؛ چرا که ما معتقدیم که باید حقوق هر مجرمی رعایت بشود. حتی در مورد صدام حسین که مرتکب نسل کشی شده بود و دیگر جرمش اظهر من الشمس بود، باز هم نهادهای حقوق بشری دنیا نسبت به نحوه بازجویی و نگهداری‌اش اعتراض می‌کردند؛ به خاطر اینکه هر کسی در هر حدی از مجرم بودن، باید حقوقش رعایت شود و حدود قانون در مورد او لحاظ شود.

این اعتراضی بود که آقای منتظری داشتند و این به نظر من قابل دفاع است و همین به شخصیت آیت‌الله منتظری ارزش ویژه بخشیده است.

در همه‌ی آثار به دنبال معرفی هاشمی رفسنجانی به عنوان منشأ فتنه و دسیسه‌اند



مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی

پرسش: حجت الاسلام والمسلمین منتظری چگونه آیت‌الله العظمی شد؟ اگر این مقام تنها برای رهبر شدن بود آیا چنین اقدام سیاسی به بازیچه گرفتن دین منجر نمی‌شود؟ اگر صحت دارد چرا خود آقای منتظری با این مقام مخالفت نکرد؟

من نمی‌دانم این پرسش آیا ارتباطی با فیلم قائم مقام دارد یا خیر؛ چون در این فیلم و انمود می‌شود آقای خمینی از تعبیر حجت‌الاسلام برای آقای منتظری استفاده می‌کند. با کمال تأسف دوستانی که فیلم را ساخته‌اند، علی‌رغم اینکه بیش از یک سال قبل در گفت‌وگوی مفصلی که با من داشتند، توضیحات را نادیده گرفتند تا بتوانند به مقصد اصلی خود که تخریب آقای هاشمی رفسنجانی است بپردازند. به اعتقاد من مهم‌ترین دشمن مجموعه‌ای که این حرکت‌ها را انجام می‌دهند، آقای هاشمی است و در همه‌ی آثار به دنبال معرفی آقای هاشمی به عنوان منشأ فتنه و دسیسه‌اند؛ لذا اینجا هم سعی کردند واقعیات تاریخی را حذف و قلب کنند تا نهایتاً این‌طور نشان دهند که آقای هاشمی و افرادی مثل ایشان پس از مسالهی قائم مقامی در سال ۶۴ تلاش کردند آیت‌الله منتظری را به این مقام برسانند؛ اما واقعیت چه بود؟

من ناگزیرم بسیار فشرده چند نکته را متذکر شوم تا روشن شود که مسالهی قائم مقامی آیت‌الله منتظری هیچ ربطی به سال ۶۴ نداشت و یک انتخاب طبیعی بود. مجلس خبرگان هم در بیانیه‌ای که صادر کردند، تعبیر قائم مقام به کار نبرده و نگفته بودند ما ایشان را انتخاب می‌کنیم بلکه گفته بودند انتخاب مردم را تأیید می‌کنیم و قید کرده بودند ایشان، همان‌طور که امام خمینی به صورت طبیعی توسط مردم انتخاب شدند، مورد استقبال عام مردم قرار گرفته‌اند و ما هم تأیید می‌کنیم. بنابراین مجلس خبرگان اساساً آیت‌الله منتظری را انتخاب نکرده بود که بخواهد عزل کند. آقای خمینی هم ایشان را

^

انتخاب نکرده بود که عزل کند. انتخاب ایشان امری طبیعی بود و مربوط به قبل از انقلاب. مسأله‌ی علمیت و مرجعیت ایشان هم ربطی به سال ۶۴ و بعد از انقلاب نداشت. بسیاری از این نکات را در گفتگوی تفصیلی با مستند قائم‌مقام بیان کردم ولی متأسفانه نخواستند توجهی کنند زیرا مقصدی که از قبل در نظر گرفته بودند، معرفی آقای هاشمی به عنوان عاملی در مرجعیت‌سازی بود.

نکته‌ی اول اینکه خاطرات آقای «عسگر اولادی» در مورد تاریخچه‌ی هیات مؤتلفه، راوی آن کتاب آقای «بادامچیان» است. در این کتاب خاطراتی از آقای عسگر اولادی و «بنایی» ذکر شده که هر دو می‌گویند قبل از فوت آیت‌الله بروجردی با آیت‌الله منتظری ارتباط داشته‌اند. عسگر اولادی می‌گوید بعد از فوت آیت‌الله بروجردی ما رفتیم خدمت آقای منتظری و از ایشان پرسیدیم بعد از آقای بروجردی ما از که تقلید بکنیم؟ می‌گویند ما تا آن زمان آقای خمینی را نمی‌شناختیم و به واسطه‌ی آیت‌الله منتظری با امام آشنا شدیم و مقلد ایشان شدیم. این مسأله نشان می‌دهد که در یک دورانی حتا برای خیلی از فعالین مذهبی، سیاسی و بازاری‌هایی که اهل پرداخت وجوهات بودند، آقای خمینی شناخته شده نبود و آقای منتظری از ایشان معروف‌تر بوده.

دوم اینکه در سال ۱۳۴۶ بعد از دستیگری آیت‌الله منتظری عده‌ی زیادی از علما و روحانیون بیانیه‌ای در اعتراض به بازداشت آیت‌الله منتظری منتشر می‌کنند که اغلب سران جمهوری اسلامی بعد از انقلاب هم نامشان در این لیست هست. اینها از منتظری به عنوان یکی از مدرسین عالی‌مقام حوزه، یک مجتهد و یکی از علمای بزرگ یاد کردند. این نشان می‌دهد آیت‌الله منتظری در سال ۱۳۴۶ چه جایگاهی داشته.

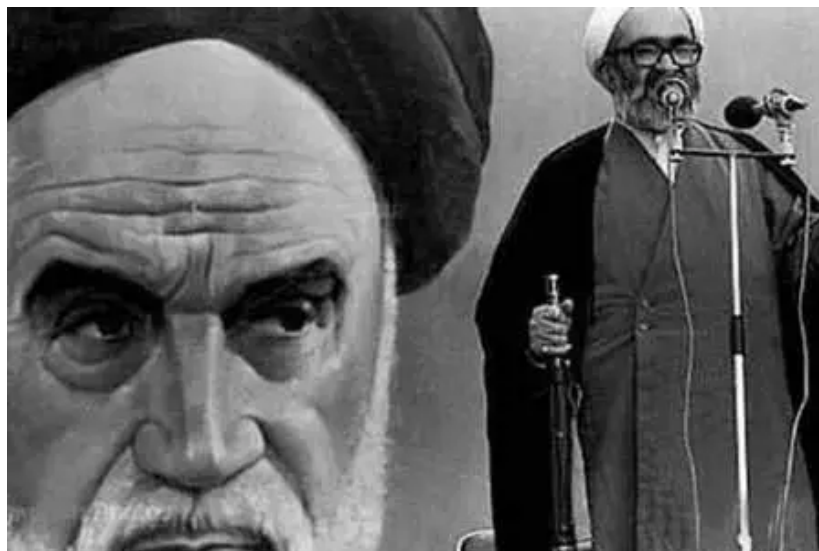
سوم اینکه آقای «حمید روحانی» در جلد یک کتاب «بررسی و تحلیل نهضت امام خمینی» که در سال ۱۳۵۶ در نجف منتشر شده و خود ایشان هم گفته‌اند کتاب را آقای خمینی ویرایش کرده‌اند، حواشی نوشتند، بعضی قسمت‌ها را اصلاح یا کم و زیاد کردند، یک جا از آقای منتظری به عنوان نفر دوم نهضت یاد کرده و در فراز دیگری از همان کتاب از آیت‌الله منتظری به عنوان مرجع تقلید عده‌ای از اهالی اصفهان و نجف آباد نام برده.

چهارم اینکه قبل از انقلاب، هم خود بنده شاهد بودم و هم بسیاری از افراد هم دوره و هم نسل ما به یاد دارند که در برخی مجالس وقتی اسم آیت‌الله منتظری برده می‌شد، مردم صلوات می‌فرستادند. یک نمونه گزارشی است که رادیو بی‌بی‌سی تحت عنوان تاریخ شفاهی انقلاب در دهمین سال انقلاب منتشر کرد؛ یکی از نوارها که سخنرانی آقای «راشد یزدی» در بحبوحه‌ی انقلاب و پیش از پیروزی انقلاب بود، وقتی اسم منتظری را می‌برند، جمعیت صلوات می‌فرستد. این نشان دهنده‌ی جایگاه و نفوذ قابل توجه آیت‌الله منتظری در جامعه‌ی پیش از انقلاب است.

^

امام تعبیر آیت الله را برای منتظری استفاده کرده بود

امام دربارهی آیت‌الله منتظری گفته بود «کسی که فقهای دیگر ثقیل‌تر است»



<http://www.ensafnews.com/wp->

[\[content/uploads/2016/04/emem-khomeini-montazeri.jpg\]](http://www.ensafnews.com/wp-content/uploads/2016/04/emem-khomeini-montazeri.jpg)

من در جلسه‌ی اکران خصوصی به سازندگان مستند قائم مقام گفتم که شما پایه‌ی اصلی ادعا را بر این گذاشته‌اید که آقای خمینی هیچ‌گاه به آقای منتظری نگفت «آیت‌الله»، گفت «حجت الاسلام». نکته‌ی چهارمی که می‌خواهم عرض کنم در همین رابطه است. اولاً آقای خمینی تعبیر آیت الله را به کار برده‌اند. یعنی در یک نامه که سال ۶۵ یا ۶۶ انتشار عمومی پیدا کرد تعبیر آیت‌الله به کار برده شده ولی این حضرات سعی کردند این را نادیده بگیرند. نکته‌ی دیگری که به این‌ها گفتم این بود که ظاهراً این بزرگواران عرف مراجع را نمی‌شناسند. اساساً مراجع هیچ وقت هم‌دیگر را آیت الله خطاب نمی‌کنند، مراجع هم‌دیگر را حجت الاسلام و حجت الاسلام والمسلمین خطاب می‌کنند و اساساً این القاب پر طمطراق مانند آیت‌الله العظمی به این معنایی که امروز می‌بینید حتا در سال‌های اولیه‌ی انقلاب آنقدر مرسوم نبود بلکه بعدها رواج پیدا کرد.

اما جالب این است که آیت الله خمینی تعبیراتی فراتر از این به کار برده بود. یعنی در سال ۵۶ قبل از اینکه انقلاب شروع شود با وجود اینکه مراجعی مثل آیت الله مرعشی، گلپایگانی، شریعتمداری و مراجع و علمای زیادی بودند، ایشان دربارهی آیت‌الله منتظری می‌گوید «کسی که فقهای دیگر ثقیل‌تر است»؛ به عبارتی ایشان آقای منتظری را افقه می‌دانند.

^

نکته پنجم اینکه قبل از سال ۶۴ و قبل از اینکه مساله قائم مقامی مطرح شود، آقای خمینی در مواردی ارجاع در فتوا داده‌اند به آقای منتظری. جالب است اطلاع داشته باشید که در عرف حوزه، ارجاع در احتیاطات امر متداولی است و معمولاً مرجعی اگر در مواردی که احتیاط کرده به مقلدینش بگوید که به شخص دیگری رجوع کنند نشانه‌ی این است که او فالاعلم است اما ارجاع در فتوا، بی سابقه است؛ چون ارجاع در فتوا به این معناست که آن شخص را از خودش یا عالم‌تر و افقه می‌داند یا حداقل هم‌تراز خود. قبل از سال ۶۴ و بحث قائم مقامی آقای خمینی در مواردی ارجاع در فتوا داده‌اند به آقای منتظری.

مساله ششم اینکه آقای منتظری در دوران مرجعیت آیت الله بروجردی مطرح بودند. آیت‌الله بروجردی از ایشان به عنوان امید آینده حوزه یا امید آینده اسلام نام بردند و جالب است که در مجلس خبرگان اول که بحث قائم مقامی آیت‌الله منتظری مطرح می‌شود، بنا به صورت مذاکراتی که هست عده‌ای از خبرگان به احترامی که آیت الله بروجردی برای ایشان قائل بودند و اینکه آقای منتظری شاگرد ممتاز آیت الله بروجردی بودند اشاره می‌کنند.

نکته بعد این که شهید صدوقی در سال ۱۳۵۹ مصاحبه‌ای داشتند که بعد از شهادتشان در مجله حوزه در سال ۶۲ چاپ شد. وی در این مصاحبه تعبیری دارد از جمله این که می‌گوید و الله بالله تالله آقای منتظری سال‌هاست که می‌تواند رساله بدهد و مرجع تقلید است اما به دلیل این که اهل تواضع و فروتنی است، حاضر به رساله دادن نیست؛ حتماً اشاره می‌کنند که ایشان تحت فشار قرار گرفته برای رساله دادن ولی حاضر نشده این کار را بکنند. این سخن از زبان شخصیتی است که از لحاظ علمی و تقوایی مورد وثوق است و این حرف در سال ۵۹ گفته شده.

نکته‌ی دیگر اینکه بسیاری از شخصیت‌ها در کتاب «فقیه عالیقدر» که آقای «مصطفی ایزدی» در اوایل انقلاب در دو جلد منتشر کردند نظراتی داشتند که از نظر تاریخی بسیار مهم است. من توصیه می‌کنم دوستان مطالعه بکنند. غیر از نظراتی که اکثر علما و شخصیت‌های روحانی که بعد از انقلاب مطرح بودند و شما هم بسیاری را می‌شناسید، در مورد علمیت و صلاحیت آیت الله منتظری داشتند، مرحوم آیت الله بهشتی در موارد مختلفی از علمیت و بزرگی آیت الله منتظری سخن گفته‌اند. خود بنده هم یک بار از زبان ایشان شنیدم. در تیرماه سال ۵۹ وقتی از ایشان پرسیدم که شایع است که بعد از آقای خمینی یکی از کسانی که مطرح است شما هستید، ایشان برافروخته شدند و گفتند «در جایی که شخصیت بزرگی مثل آیت الله العظمی منتظری هستند این حرف‌ها را نزنید آقا». با همین تعبیر بیان کردند.

اما اینکه چرا ایشان مخالفت نکردند؟ باید بگویم اتفاقاً آیت الله منتظری همان زمانی که بحث قائم مقامی‌شان در خبرگان مطرح شد نامه نوشتند و مخالفتشان را اعلام کردند. متن کامل این نامه در کتاب خاطرات ایشان موجود است؛ البته دیگران مثل آقای «احمد

^

خمینی» در رنج نامه به این نامه اشاره کرده‌اند و گفته‌اند: «همان طور که خودتان در آن زمان در مورد مخالفتان با قائم مقامی به رییس مجلس خبرگان نامه نوشتید» و سعی کردند به نوعی وانمود کنند چون ایشان قائل به عدم صلاحیت خودشان بودند چنین نامه‌ای را نوشتند. اما به هیچ وجه این نامه چنین مضمونی نداشت و آیت‌الله منتظری به لحاظ علمی و هوش سیاسی جایگاه بالایی داشتند. انتقاد ایشان این بود که اولاً ما در قانون اساسی چنین عنوانی نداریم و شاید به همین دلیل هم بود که مجلس خبرگان تعبیر «قائم مقام» را به کار نبرد و از واژه‌ی رهبر آینده استفاده کرد. دوم اینکه چون آقای منتظری خیلی به قانون مقید بودند می‌گفتند در قانون اساسی چنین چیزی پیش بینی نشده بنابراین موافق نبودند که این بحث مطرح بشود [در کتاب انتقاد از خود توضیح داده‌اند].

آقای خامنه‌ای قبل از انقلاب از آقای منتظری در مورد موسیقی استفتا داشتند

مسالهای بعد اینکه ایشان معتقد بودند وقتی که ایشان مسوولیتی به دوشان هست و آقای خمینی هم بخشی از مسوولیت خودش را به ایشان تفویض کرده چه لزومی دارد که با طرح چنین عنوانی باعث تحریک، ایجاد حساسیت و حسادت بشوند. به‌خصوص اینکه آیت‌الله منتظری برای مراجع حوزه حرمتی قائل بودند و معتقد بودند در حالی که آنها در قید حیات هستند این یک نوعی بی‌احترامی نسبت به آنهاست. بنابراین معتقد بودند طرح این بحث‌ها هم به ضرر خود آیت‌الله منتظری، هم به ضرر کشور و هم به ضرر نظام است.

در ضمن برای تکمیل گفته‌هایم در باب این پرسش باید اشاره کنم آقای خامنه‌ای هم قبل از انقلاب از آقای منتظری در مورد موسیقی استفتا داشتند. ایشان کتابی در مورد هنر اسلامی داشتند و فتوای آیت‌الله منتظری را نقل کردند و خیلی از افراد و اشخاص دیگر هم بودند که از ایشان استفتا می‌کردند و خود این نشان دهنده این امر است که ایشان قبل از انقلاب از منظر فقهی مرجع و محل رجوع و سؤال مردم، روحانیون و افراد شاخص‌تر هم بودند.

مستند قائم مقام، روایتی پر از سانسور

این فیلم برونداد یک مجموعه‌ی تشکیلاتی یا سیستماتیک است

پرسش: باتوجه به اینکه شما نیز در بخش‌هایی از مستند قائم‌مقام حضور دارید، صداقت و درستی این مستند را تا چه اندازه می‌دانید؟ آیا این مستند مغرضانه ساخته نشده است؟

^

ترجیح می‌دهم تعبیری را که نزد خود سازندگان مستند قائم مطرح کردم را بیان کنم. وقتی فیلم را در اکران خصوصی دیدم خدمت این دوستان عرض کردم که شما نوشتید "مستند قائم مقام، روایتی بدون سانسور" در حالیکه این مستند پر از سانسور است و کاملاً سوگیری دارد و شما در پی اثبات نامه ۶/۱ (نامه منتشر نشده‌ی آیت‌الله خمینی) هستید نه نامه‌ی ۸/۱ و این یک نکته بود که به نظرم تعبیر سوگیرانه برای توصیف آن مناسب‌تر هست. به هر حال اگر ما بخواهیم با زبان علمی صحبت کنیم، واژه‌هایی که بار منفی دارند را کمتر استفاده می‌کنیم. مسأله‌ی بعدی اینکه به هر حال درست است که این فیلم توسط دو یا سه نفر ساخته شده ولی در واقع برون‌داد یک مجموعه‌ی تشکیلاتی یا سیستماتیک است، که از آن حمایت مالی کرده و آن را سفارش داده بودند. کاری که سفارشی باشد و بر اساس تصمیم‌گیری یک نهاد و در پی یک تحلیل خاص اقدام به ساختن آن شود، طبیعتاً هدف‌های خاص خودش را خواهد داشت و من فکر می‌کنم اگر واقعاً همسو با حقیقت دوستی و حقیقت‌جویی بود بخش‌هایی از این مستند می‌توانست به گونه دیگری ساخته بشود.

پخش شدن نامه‌ی مربوط به اعدام‌های ۶۷ از بی‌بی‌سی ربطی به بیت منتظری نداشت

این بزرگواران حدود چهار ساعت نشستنی با خود من داشتند و با حذف کردن حشو و وزائد، زمان کل آن مصاحبه به دو ساعت و بیست و یک دقیقه می‌رسد که فقط چند دقیقه از آن در این مستند استفاده شده و تمام مواردی که در این مستند آورده شده، در آن مصاحبه من به آنها پاسخ داده‌ام. به عبارتی می‌شود گفت در آن جلسه تمام مواردی که در طول این سی سال علیه آیت‌الله منتظری مطرح شده بود را با من در میان گذاشته و از من پرسیدند و تک‌تک و مشروحاً و مستنداً به آن موارد پاسخ دادم. اما علی‌رغم اینکه به بسیاری از این موارد پاسخ کافی داده بودم اما باز هم در مستند مذکور تکرار شدند. یک موردش هم مربوط به خود من است که سعی کردند دو موضوع کاملاً بی‌ربط را به همدیگر ربط بدهند: یکی موضوع پخش شدن نامه‌ی مربوط به اعدام‌های ۶۷ از بی‌بی‌سی که در کتاب «واقعیات و قضاوت‌ها»، اسناد و دلایل کافی مربوط به آن موجود است که این موضوع از طرف کسانی که در پی دامن زدن به اختلافات آقای منتظری و آقای خمینی بودند به بی‌بی‌سی داده شده بود و هیچ ربطی به بیت آیت‌الله منتظری نداشت اما در گفت‌وگویی که با من داشتند بحث پخش مصاحبه‌ی من با آیت‌الله منتظری از بی‌بی‌سی را بعد از درگذشت ایشان مطرح کردند تا بتوانند به نحوی بحث مصاحبه‌ی من را با مسأله‌ی ۶۷ ربط بدهند. من در آن جلسه به تفصیل توضیح دادم که همان دادگاهی که احکام سخت و فله‌ای را پی‌درپی تأیید می‌کرد، حکم شش سال حبس من به خاطر مصاحبه با آیت‌الله منتظری را نقض کرد و تمام دلایل من را پذیرفت. پس این ارتباط دادن، ناموجه و غیرمنطقی است. با این حال در اواخر این مستند طوری وانمود شده که گویی من بر این مطلب که ما فیلم را به بی‌بی‌سی دادیم صحه گذاشته‌ام.

من از هر فرصتی برای اینکه از حق آیت‌الله منتظری دفاع کنم استفاده می‌کنم



عمادالدین باقی

من همین‌جا از همی عزیزانی که مخاطب این گفت‌وگو هستند خواهش دارم دقتی بکنند و این نکته را در نظر بگیرند که حضور من در این مستند کاملاً محاسبه شده بود. بر خلاف تصویری که بعضی‌ها دارند و حتی از من انتقاد می‌کنند و به من می‌گویند که شما با حضورتان به این فیلم مشروعیت دادید، اما من در مصاحبه با روزنامه‌ی ایران و روزنامه‌ی شرق هم توضیح داده‌ام که اولاً من از هر فرصتی برای اینکه از حق آیت‌الله منتظری دفاع کنم استفاده می‌کنم و به هر جایی می‌روم و حرف خودم را می‌زنم.

مسالهی دوم اینکه من از روز اول با این دوستان (سازندگان مستند) شرط کردم و توافقی کردیم و من تعهد گرفتم که به شرطی با شما مصاحبه می‌کنم که متن کامل گفت‌وگوی من هم‌زمان با اکران مستند قائم مقام انتشار پیدا کند چون شما دو ساعت گفت‌وگو می‌کنید ولی دست آخر چند دقیقه از آن گزینش می‌کنید و ممکن است این گزینش باعث تحریف معنوی سخنان بنده بشود. این تعهد کتبی بوده و چندین بار به اشکال مختلف مثل ایمیل و کاغذی تعهد گرفته شده است. کارگردان محترم هم در نوشته‌ای که در اینستاگرام‌شان منتشر کرده‌اند به اینکه ما به فالانی تعهدی داده بودیم و طبق تعهدمان عمل کردیم اشاره کرده‌اند که درست هم می‌فرمایند و به تعهد عمل کردند و هم‌زمان با اولین اکران، متن کامل گفت‌وگوی من را هم منتشر کردند. همین‌طور وعده دادند که ویدیوی مربوط به آن را هم منتشر خواهند کرد.

خواهش من از شما و عزیزان دیگر این است که کسانی که مستند قائم مقام را می‌بینند این مصاحبه‌ی من (مصاحبه با سازندگان) را هم ببینند. به دوستانی که انتقادی هم داشتند عرض کردم که این مستند یک ضمیمه دارد که مهم‌تر از خود مستند است. چون در آن به تمام اتهامات و آنچه در این سی‌سال نسبت به آیت‌الله منتظری مطرح شده و هم آنچه که در این مستند مطرح شده پاسخ تفصیلی داده شده است. همین‌طور بسیاری از مطالبی که آنجا گفته شده در این سی سال قابل انتشار نبوده‌اند و من از این موقعیت

استفاده کرده‌ام. برعکس آن که بعضی می‌گویند من عامل سازندگان مستند شده‌ام، فکر می‌کنم ما این بزرگواران (سازندگان مستند) را به عامل انتشار نظرات خودمان تبدیل کردیم. نظراتی که در داخل کشور در رسانه‌ها امکان انتشار نداشت و حتی من در کانال و سایت خودم قسمت‌هایی را حذف و نقطه‌چین کرده بودم، خود این‌ها به سایت تاریخ ایرانی دادند و کامل منتشر کردند. از دو روز قبل از انتشار هم تبلیغ کردند. سایت تاریخ ایرانی هم در لید مطلب ذکر کرده بود که مستند قائم مقام، متن کامل گفت‌وگوی عمادالدین باقی را در اختیارشان گذاشته است. چون اگر این لید نوشته نمی‌شد با مشکلاتی مواجه می‌شدند و بسیاری از این موارد قابل انتشار نبود یا اینکه ممکن بود در مواردی، مورد انتقاد یا مواخذه قرار بگیرند.

به هر حال خواسته‌ی من این است که دوستان این متن مفصل را مطالعه کنند چون بسیاری از مطالب، آنجا ذکر شده است. دوستان بسیاری هم از داخل و خارج پیام فرستادند و گفتند بخش‌هایی از این مصاحبه برای اولین بار است که به چشمشان می‌خورد و اگر شما هم مطالعه کنید متوجه آن‌ها خواهید شد.

نتیجه‌ای که می‌خواهم از بحث بگیرم این است که چه به تعبیر شما این مستند مغرضانه ساخته شده باشد چه تعبیر سوگیرانه را برای آن به کار ببریم و با هر هدف و منظوری ساخته شده باشد ما این حق را برای آنها به رسمیت می‌شناسیم که نظرات خودشان را درباره‌ی آیت‌الله منتظری بیان کنند ولی مشکل این است که چرا عدالت رعایت نمی‌شود. یعنی متقابلاً اگر مستندی ساخته بشود در دفاع از آیت‌الله منتظری امکان اکران عمومی ندارد و تلویزیون تبلیغش را نمی‌کند.

مسالهی بعد اینکه من به خود این آقایان (سازنده مستند) در همان نشست اکران خصوصی هم گفتم گرچه این (مستند) سوگیرانه است اما ما استقبال می‌کنیم و از آن خوشحالیم. به دلیل اینکه ما همواره دنبال بهانه و فرصت هستیم که بتوانیم از حقوق منتظری دفاع کنیم. بتوانیم در مورد تهمت‌ها و دروغ‌ها سخن بگوییم و شما با مستند قائم مقام برای مدت‌های زیادی فرصت را برای ما و علاقه‌مندان ایشان و همه‌ی کسانی که معتقدند ایشان به گردن این ملت حقی دارد و به خاطر این مساله آسیب دیده، فراهم می‌کنید. او از کسانی که در دوران قدرت خودش آسیب دیدند دفاع کرد و همه‌ی آنها به دنبال فرصتی برای دفاع از ایشان هستند و شما مستندتان هر چقدر هم علیه آیت‌الله منتظری باشد ما از آن استقبال می‌کنیم به خاطر اینکه به هر حال فرصتی برای آنکه ما بتوانیم مسایل مربوط به ایشان را مطرح بکنیم فراهم می‌کند.

انتهای پیام

^